

فصلنامه علمی - تخصصی  
مطالعات قرآنی نامه جامعه  
سال هجدهم - شماره ۱۳۶  
زمستان ۱۳۹۹

## بررسی تطبیقی مفهوم تمدن از دیدگاه علامه طباطبایی رحمته الله علیه و سید قطب

طاهره سادات حسینی نصرآبادی<sup>۱</sup>

### چکیده

قرآن، نظامنامه تمدن اسلامی است. واژه «تمدن» در قرآن نیامده است؛ ولی برخی از مفسران، از «امت» استفاده تمدنی کرده‌اند؛ یعنی جماعتی که به پیامبر خدا ایمان آورده‌اند. در این نوشتار، به روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی تطبیقی مفهوم تمدن از نظر علامه طباطبایی و سید قطب به ویژه در تفاسیرشان با توجه به واژه «امت» پرداخته شده است. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد قرآن مهم‌ترین عامل پیدایش و تداوم اجتماع بشری را در وحدت فرامادی دانسته که مرزهای جغرافیایی، زمانی، خویشاوندی، نژادی و... را درمی‌نوردد. سید قطب معتقد است مقصود از «امت واحده» در قرآن، دین اسلام و جامعه مسلمانان است و هر که اعتقاد مسلمانی نداشته باشد، از قلمرو «امت واحده» خارج و در زمره جامعه جاهلی است؛ اما علامه در مفهوم امت، توسعه معنایی می‌دهد و معنای جهان‌شمولی قائل است؛ یعنی گروهی که هدفی واحد اعم از امور دنیوی و معنوی دارند؛ گرچه وحدت امت، علاوه بر همگرایی، با هم‌کیشی کامل می‌شود. **واژگان کلیدی:** قرآن کریم، تمدن اسلامی، امت واحده، علامه طباطبایی، سید قطب.

۱. طلبه سطح ۴ تفسیر تطبیقی مدرسه معصومیه علیه السلام، کارشناسی ادبیات عرب دانشگاه امام صادق علیه السلام تهران؛ Hosseinyinasr@yahoo.com

## مقدمه

انسان در میان تمامی جانداران، موجودی فطرتاً اجتماعی است و قرآن نیز این حقیقت را در آیاتی مانند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا! أَيُّ مَرَدِّم! مَا شَمَا رَا از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید (اینها ملاک امتیاز نیست)، گرمی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست خداوند دانا و آگاه است!» (حجرات: ۱۳) و آیات دیگر آورده است. مجموعه رفتارها و روابطی که میان همه انسان‌ها با دیگران، از جمله طبیعت و دیگر انسان‌ها وجود دارد از خاستگاهی به نام «جامعه» شکل می‌گیرد. قرآن زندگی مادی و معنوی انسان را تفکیک ناپذیر دانسته و کوشش دارد آن دو را به شیوه‌ای متوازن پوشش دهد. اهتمام قرآن آن است که به زندگی مادی انسان صبغه توحیدی دهد. جهان بینی قرآنی، در خود یک منظومه کلان معرفتی و ارزشی برای راهبرد حیات انسان در ابعاد گوناگون بینشی و رفتاری نهفته دارد که منبعی مؤلد برای ایجاد جامعه‌ای متممّن و نمونه در تمامی جهات و ابعاد است.

پیش از ظهور اسلام، هیچ تمدنی میان مردم سرزمین حجاز وجود نداشت و اعراب به سبب دوری از اجتماع، انسان‌هایی خشن، بی‌عاطفه و دور از فرهنگ اجتماعی بودند. اسلام با آموزه‌های ناب آسمانی، برنامه‌ای استوار و همسو با خواست‌های فطری بشر به ارمغان آورد و برای پیشرفت فرد و جامعه در حوزه‌های معرفتی و عقیدتی، اخلاقی و فرهنگی، اقتصادی و صنعتی و سیاسی و نظامی، احکام و تعالیمی را بیان فرمود که زمینه پیدایش جامعه‌ای نو، موسوم به جامعه اسلامی فراهم شد.

این مقاله درصدد بیان دیدگاه سیدقطب و علامه طباطبایی در موضوع تمدن قرآنی است. در این راستا، مقالات چندی درباره بحث امت و امت واحد نگارش شده است؛ از جمله: ظهیر احمدی در مقاله «مفهوم‌شناسی امت در قرآن و اجتماع» در مجله پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم، بهار ۱۳۸۸، شماره ۲ از صفحه ۴۷ تا ۶ به بررسی معنای امت در قرآن و به تناسب، معنای آن را از نظر مستشرقان بیان کرده است. همچنین ابراهیم فرجی در مقاله «بررسی دیدگاه

مفسران درباره مفهوم امت واحد با تاکید بر اندیشه‌های عبده، علامه طباطبائی و آیت‌الله جوادی آملی» در نشریه علوم قرآن و تفسیر معارج سال دوم پاییز و زمستان ۱۳۹۵ شماره یک، به تبیین نظرات این مفسران بزرگ و مقایسه آنها پرداخته است؛ اما تا کنون کسی به مقایسه نظرات این دو مفسر پیرامون تمدن و امت واحد نپرداخته است.

از میان مفسران قرن معاصر، علامه سید محمد حسین طباطبائی در «تفسیر المیزان» و سید قطب در تفسیر «فی ظلال القرآن» به این بحث توجه خاصی کرده‌اند. در این مقاله تلاش داریم با بیان تفاوت‌ها و شباهت‌های نظرات آنها، دیدگاه اندیشمندان شیعه و سنی معاصر درباره این موضوع آشکار شود. همچنین با هدف توسعه مرزهای دانش تفسیر و تقریب مذاهب، بستر مناسبی برای قضاوت و داوری صحیح در موضوع تمدن در تفاسیر شیعه و سنی فراهم گردد.

## ۱. مفهوم‌شناسی

از آنجا که واژه‌شناسی کلمات اصلی در نوشتار، سبب تبیین هرچه بهتر موضوع و پیشگیری از التباس معنایی می‌شود، واژه «تمدن» و «امت»، مورد بررسی قرار گرفته است.

### ۱.۱. تمدن

#### ۱.۱.۱. معنای لغوی

واژه «تمدن» از ریشه «م د ن»، گرایش به شهرنشینی را می‌رساند و معادل واژه حضاره در عربی است (ابن منظور، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۱۹۷) و در مقابل کلمه «بداوت». حضارت از «حضر» به معنای حضور در شهر و بداوت از «بدو» به معنای زندگی ابتدایی است. بنابراین، زندگی متمدن به معنای حیات اجتماعی سازمان یافته است. همچنین تمدن به معنای خروج از جهل و ورود به راه و رسم انسانیت و ترقی است. (قرشی، ۱۳۸۴، ج ۶، ص ۲۴۴)

#### ۱.۱.۲. معنای اصطلاحی

«تمدن» در اصطلاح، نظامی اجتماعی است که در نتیجه وجود آن، خلاقیت فرهنگی امکان پذیر

می‌شود و چهار رکن و عنصر اساسی را در بر می‌گیرد که عبارت است از: پیش‌بینی و احتیاط در امور اقتصادی، سازمان سیاسی، سنن اخلاقی و کوشش در راه معرفت و بسط هنر (دورانت، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳). در مجموع، تمدن به نظام‌های بزرگ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی اشاره دارد که از نظر جغرافیایی، واحد کلانی در یک قلمرو پهناور را در بر می‌گیرد و همان نظم اجتماعی است که به آداب، رسوم، هنر، علوم، تأسیسات و فعالیت‌های انسانی داده شده و با محیط جغرافیایی و اجتماعی تطبیق پیدا کرده است. از این‌رو می‌توان تمدن را همان نظم، شیوه و ترتیب نهادها در بستر جامعه دانست که با فرهنگ آن جامعه گره خورده است. (ولایتی، ۱۳۸۹، ص ۲۱)

### ۱.۱.۳. تمدن در قرآن

تمدن در قرآن، از ریشه «م د ن» یا «ح ض ر» است که کلمه «حضارة» را در عربی از آن ساخته‌اند. در قرآن، کلمه صریحی برای تمدن ذکر نشده است؛ ولی با اندکی تامل در عباراتی همچون: «امت»، «قریه» و «قرن» می‌توان دریافت این کلمات، با کلمه تمدن همخوانی داشته و در مجموع، همین کلمه را معنی می‌کنند که از همه واضح‌تر، کلمه امت در این راستا است. امت، اصطلاحی قرآنی و دینی است که هم‌زمان با ظهور دین اسلام، رواج یافته است. از این واژه، در هیچ‌یک از زبان‌های شرقی و غربی، نمی‌توان سراغی گرفت. این تعبیر، از نوآوری‌های اسلام در اندیشه سیاسی بشر است؛ زیرا عامل اصلی ایجاد جامعه و تشکل گروهی، روابط نسبی، خونی و خویشاوندی بوده است.

### ۱.۲. اُمّت

با بررسی موضوعی آیات قرآن درباره کلمه امت می‌توان گفت این عبارت در نشان دادن سیمای جامعه دینی مسلمانان، نسبت به واژه‌های دیگر رساتر است. امت، با معانی جامعه، ملت، وطن و کشور تفاوت اساسی دارد؛ زیرا ملاک در این موارد، ویژگی‌های نژادی جغرافیایی و ملی است، در حالی که در امت، ملاک و معیار اصلی، وحدت عقیدتی فرهنگی و جهان‌بینی دینی است. (عرفان، ۱۳۹۳، ص ۱۵)

توشیهیکو ایزوتسو، اسلام‌پژوه و قرآن‌پژوه معاصر ژاپنی، در کتاب «خدا و انسان در قرآن، معنی‌شناسی جهان‌بینی قرآنی»، پس از بررسی معناشناختی واژه امت، در این باره می‌نویسد: «کلمه امت، کلیدی است برای هر چیزی که به فرهنگ اسلامی ارتباط پیدا می‌کند. تولد این واژه در تاریخ اسلام، اهمیت زیادی دارد. تا آن زمان در عربستان، اصل سازمان اجتماعی و سیاسی، اساساً ماهیت قبیله‌ای داشت و خویشاوندی خونی، قاطع‌ترین عنصر در تصور و دریافت عرب جاهلی نسبت به وحدت اجتماعی بود. در برابر این تصور پرسابقه مورد احترام، قرآن اندیشه تازه‌ای را در خصوص وحدت اجتماعی عرضه کرد و گسترش داد که دیگر بر روابط خویشی و خونی متکی نبود و از اعتقاد مشترک دینی برمی‌خاست». (ایزوتسو، ۱۳۸۱، ص ۶۹)

#### ۱،۲،۱. معنای لغوی امت

امت، یک واژه مختص اسلامی محسوب می‌شود. درباره اسلامی بودن این واژه، «لویی گارده» فرانسوی معتقد است: «امت» از ریشه خاص عربی است و در زبان‌های اروپایی نمی‌توان مترادفی برای آن یافت؛ مخصوصاً «امه النبی» که احتمالاً از ریشه اصلی «ام» به معنای مادر است (گارده، ۱۳۵۲، ص ۲۸۶). مفهوم «امت» صرفاً مفهومی عقیدتی است که از ریشه «أُمٌّ، یَوْمٌ» مرادف قَصْدٌ، یَقْضُدُ می‌باشد. اطلاق «أُمٌّ» بر مادر نیز بدان جهت است که کودک در زمینه نیازمندی‌های خود یا برای احساس آرامش، او را قصد می‌کند. در واژه «أُمٌّ»، حالت زاینده‌گی که در واژه «والده» وجود دارد، نیست؛ بلکه ملجأ بودن مادر نسبت به فرزند مطرح است. بر این اساس، «امت»، مشتق از «أُمٌّ» به گروهی اطلاق می‌شود که وجه مشترکی مانند دین، زمان یا مکان واحد داشته باشند؛ خواه این اشتراک، اختیاری یا غیر اختیاری باشد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ذیل واژه «ام»، ص ۹۷-۱۰۳)

گاهی واژگان «امت» و «ملت» به جای هم به کار می‌روند، حال آنکه این دو مفهوم، از نظر ماهیت با هم تفاوت دارند (بشیریه، ۱۳۸۰، ص ۲۸-۲۹ و مجتهدزاده، ۱۳۷۶، ص ۴۳). برخلاف واژه «ملت» که با عنصر سرزمین و قلمرو جغرافیایی خاصی همراه بوده و با ویژگی‌هایی چون فرهنگ، زبان، تاریخ، نژاد و قومیت مشترک، تعریف شده و معنا و مفهوم پیدا می‌کند، واژه «امت» با

عنصر آرمان، پیوند خورده است. امت بر وحدت عقیده، تأکید دارد و دیگر مبانی تقسیم‌بندی را از مختصات جوامع «جاهلی» می‌داند. (قاسمی، ۱۳۸۹، ص ۱۸)

مرز میان امت‌ها، مرزی عقیدتی است. همه کسانی که بر محور توحید، نبوت و معاد متمرکز شده‌اند، امت واحد اسلامی را تشکیل می‌دهند. از نظر اسلام، امت مهمترین ملاک تقسیم‌بندی جوامع بشری است. (جوان آراسته، ۱۳۷۹، ص ۱۶)

اُمّت، واژه‌ای با بُرد معنایی بسیار وسیع است که می‌تواند جامع مفاهیمی چون قوم، قبیله، عشیره، گروه‌های نژادی و نیز ملت یا جامعه‌ای مذهبی باشد که تحت لوای هدایت یک پیامبر قرار دارد. این واژه بار اسلامی دارد. (ترکی، ۱۳۶۸، ص ۳۰)

### ۱،۲،۲. معنای اصطلاحی امت

امت، مفهومی منحصر به فرد است که معادلی برای آن در زبان‌های غربی یافت نمی‌شود و در مقابل، اصطلاح ملت یا «دولت-ملت»، دارای خاستگاهی کاملاً غربی است. هرچند عبارت امت، با جامعه در اصطلاح امروزی مشابهت‌هایی دارد، ولی تفاوت‌های محسوسی نیز در میان است که نمی‌توان آنها را نادیده گرفت. جامعه در اصطلاح جامعه‌شناختی، گروه سازمان‌یافته‌ای از اشخاص و افراد انسانی است که با هم در سرزمین مشترک زندگی کرده و ضمن همکاری با گروه‌ها در تامین نیازهای اجتماعی ابتدایی و اصلی خود، با مشارکت در فرهنگی مشترک و یکسان، به‌عنوان یک واحد اجتماعی، از دیگر جوامع متمایز می‌شوند (مساواتی، ۱۳۷۲، ص ۱۴۲). معنای اصطلاحی امت، چنان‌که ماسینیون اشاره کرده، جماعتی از مردم است که خداوند برای آنان پیامبری مبعوث کرده و آنان به او ایمان آورده و از این رو، با خداوند پیمان بسته و با او ارتباط یافته‌اند (به نقل از: موتن، ۱۳۸۰، ص ۵). امت به گروهی اطلاق می‌شود که وجه مشترکی مانند دین، زمان، یا مکان واحد داشته باشند؛ خواه این اشتراک، اختیاری یا غیر اختیاری باشد (عبدالباقی، ۱۳۶۴، ص ۱۶۲). منظور از امت اسلامی، مردم جوامعی هستند که دین اسلام را به‌عنوان آیین و دین سعادت‌بخش در دو قلمرو مادی و معنوی پذیرفته‌اند. (جعفری، ۱۳۷۵، ص ۱۲)

امت گروهی از مردم را شامل می‌شود که به منطقه‌ای مشخص، وابستگی مشترک چون

پیوندهای خویشاوندی، فرهنگ مشترک، سرزمین مشترک و یا ترکیبی از اینها دارند. با این حال، اصل تعیین‌کننده در «امت»، هیچ‌یک از نژاد، زبان، تاریخ و یا ترکیبی از آنها و نیز عوامل جغرافیایی نیست و امت، فراتر از نژاد، زبان و جغرافیاست. نظم جهانی، محصور در جماعتی کامل از مسلمانان ساکن در کره زمین است که با تعهد نسبت به ایدئولوژی اسلام، متحد شده‌اند. (موتن، ۱۳۸۰، ص ۴)

### ۱،۲،۳. امت در قرآن

واژه امت، ۶۵ بار در قرآن تکرار شده که ۵۲ مورد آن به صورت مفرد و ۱۳ مورد به صورت جمع آمده است. اطلاق این واژه در برخی آیات قرآن، بیشتر به معنای جامعه بشری و گروهی همسان در دین و آیین یا گروهی دارای جهت مشترک، اطلاق شده است که عصر یا مکان واحد، آنها را به هم پیوند داده باشد و در پناه پروردگار یگانه، هدف مشخص و برنامه‌ای دقیق را دنبال می‌کنند. (نحل: ۳۶، اعراف: ۷، بقره: ۱۲۸ و ۱۳۴ و مائده: ۴۸)

امت «مفهومی جامع است و معانی متعددی را دربرمی‌گیرد. برخی آیات، به مردم یا امت اشاره دارد و امت را مترادف قوم یا شعب (ملت) قرار می‌دهد که با طبقه‌های خویشاوندی، به یکدیگر پیوند خورده‌اند (غافر: ۵). گاه امت برای اشاره به گروهی از مردم درون اجتماعی بزرگ‌تر به کار رفته است (اعراف: ۱۵۹). در آیه‌ای دیگر، امت به معنای جماعت (گروهی از انسان‌ها)، استعمال شده است (قصص: ۲۳) در جایی دیگر، از تمامی انسان‌ها یا ملتی که دین واحد دارد و جماعتی یگانه یاد شده است که به سبب تمسک به دیدگاه‌های انحرافی، تجزیه شده‌اند. (یونس: ۱۹)

این واژه بار اسلامی دارد، ولی با این وصف، در قرآن بر غیر مسلمانان نیز اطلاق شده است و از این رو، می‌تواند به معنای «شعب» نیز نزدیک باشد. با اینهمه، معنای اصطلاحی امت، چنانکه ماسینیون اشاره کرده، جماعتی از مردم است که خداوند برای آنان پیامبری مبعوث کرده، و آنان به او ایمان آورده، و از این رو، با خداوند پیمان بسته، و با او ارتباط یافته‌اند (ص ۹۷-۱۰۳). اما همان‌طور که یاد شد، واژه امت در معنایی نزدیک به شعب نیز به کار می‌رود (مثلاً: فارابی، ۱۹۷۳، ص ۱۱۷)؛ در این کاربرد، مقصود از امت، گروه بزرگی از مردم است که دارای زبان یکسان یا

دین واحد و یا سرزمین جغرافیایی یکسانی هستند. آنچه از آیات قرآن کریم درباره امت دریافت می‌شود، ما را به این نکته رهنمون می‌سازد که این مفهوم، شامل یک معنای واحد نیست و عمدتاً به گروهی از مردم اطلاق می‌شود که با اسکان در یک سرزمین، دارای نظام اعتقادی و ارزشی واحد (برابر با مفهوم ملت در امروز) و گاه برابر با قوم و زبان و با تأکید بر فرد پیشوا، به عنوان عامل انسجام اجتماعی و وحدت قومی، به کار رفته است.

در قرآن، به مراحل تاریخی استفاده از کلمه امت از سوی حضرت محمد ﷺ اشاره شده که آن حضرت در ابتدای نبوت، لفظ امت را به طور کلی برای اعراب یا هموطنانش در شهر مکه به کار برده است (دایره‌المعارف اسلامی، ۱۳۸۵، ج ۱۰، ص ۱۲۹). پس از مهاجرت پیامبر به مدینه و قطع رابطه با مشرکین مکه، ایشان پا را از دایره اصلی مسلمانان فراتر نهاد و لفظ امت را برای مردم مدینه به کاربرد که هنوز به دین اسلام نگرویده بودند؛ در این ترکیب سیاسی جدید، یهودیان ساکن در مدینه نیز در شمار امت قرار گرفتند؛ اما با گذشت زمان و وقوع جنگ‌های پیامبر با یهودیان و مشرکان، آن حضرت، امت را به پیروان خاص خود اطلاق کرد و بر ویژگی‌های اخلاقی و دین اسلام استوار گردانید. (آل عمران: ۱۰۴ و ۱۱)

از نظر اسلام، محور اساسی زندگی انسان، فکر و عقیده است. اسلام، در امت، بیش از هر چیز دیگر به اجتماع انسانی اشاره دارد که وابستگی‌های مذهبی، آنها را در کنار هم قرارداده است که وابستگی اجتماعی، قضایی، سیاسی، اقتصادی و اخلاقی را نیز به دنبال دارد.

## ۲. دیدگاه مفسران درباره امت و تمدن

پس از بررسی معنای لغوی و اصطلاحی تمدن و امت، در ادامه، دیدگاه دو مفسر درباره مفهوم این دو واژه را بیان می‌کنیم:

### ۲.۱. امت از دیدگاه علامه طباطبایی

از نگاه علامه طباطبایی، اسلام تنها دینی است که بنیان خود را بر اجتماع نهاده و ضمن



اعلام صریح این معنا، در هیچ شأنی از شئون بشری، مسئله اجتماع را مهمل نگذاشته است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۴۹). ایشان جامعه را دارای هویت و شخصیتی مستقل از افراد معرفی کرده و با استناد به آیات قرآنی، برای جامعه، احکام خاصی برشمرده است (همان، ص ۱۵۱). از این رو، می‌توان گفت که قرآن کریم، با جامعه همچون یک شخصیت و هویت ممتاز از افراد، برخورد کرده است.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، «امت» را به گونه‌ای تعریف کرده است تا قلمرو مفهومی آن، ظرفیت توسعه یافتن را داشته باشد: «امت گروهی است که هدفی واحد آنان را گرد هم آورده است» (همان، ج ۱۴، ص ۴۵۵ و ج ۴، ص ۱۷۲-۱۷۳). مطابق این تعریف می‌توان برداشت موسعی از امت داشت. چنان‌که روشن است علامه، عنصر مشخصی همانند اشتراک در عقیده را در مقصد و هدف بودن، ملاک ندانسته و به صورت کلی، اشتراک در هر مقصد و هدفی را برای صدق عنوان امت، کافی انگاشته است. بنابراین، هدف و مقصد واحد می‌تواند اعم از امور دنیوی و معنوی باشد و آن هدف هم عبارت باشد از «سعادت حیات انسانی، دیگر ممکن نیست غیر ربی واحد، ارباب دیگری داشته باشد؛ پس انسان، نوع واحد است و لازم است ربی واحد اتخاذ کند و او ربی باشد که حقیقت ربوبیت را واجد باشد و او خدای عزّاسمه است». (همان، ج ۱۴، ص ۴۵۵)

البته به زعم ایشان به طور کلی معنای کلمه، از نظر عمومیت و وسعت و خصوصیت و ضیق، تابع موردی است که لفظ «امت» در آن استعمال می‌شود یا تابع معنایی است که گوینده از لفظ اراده کرده است. برای مثال، در آیه ۱۱۰ سوره آل عمران، «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ؛ شما بهترین امتی بودید که به سود انسان‌ها آفریده شده‌اند»، با در نظر داشتن مقام آن، که مقام منت نهادن و ترفیع شأن امت است، بی‌شک شامل تمامی امت اسلام نمی‌شود. ایشان سپس نتیجه می‌گیرد که معنای کلمه امت بر حسب اختلاف موارد، معانی مختلفی دارد (همان، ج ۱، ص ۴۴۷-۴۴۸). علامه در ذیل آیه ۲۱۳ سوره بقره، در مقایسه میان ناس و امت می‌گوید: ناس عبارت است از افرادی از انسان که دور هم جمع شده باشند؛ امت نیز همین معنا را دارا است. ایشان با توجه به ریشه لغوی امت، معتقد است اگر امت بر جماعت اطلاق شده، بر هر

جماعتی اطلاق نشده؛ بلکه جماعتی است که افراد آن یک مقصد و یک هدف داشته باشند و این مقصد واحد، رابطه واحدی میان افراد باشد و به همین سبب، این کلمه را بر یک فرد نیز اطلاق کرده است (همان، ج ۲، ص ۱۸۵). همچنین ایشان در ذیل آیه ۹۲ سوره انبیا، امت را به معنای جماعتی می‌دانند که مقصد واحدی، آنها را جمع کرده باشد. به بیان ایشان، خطاب در آیه شریفه به طوری که سیاق آن گواهی می‌دهد، خطابی است عمومی که تمامی افراد مکلف بشر را در بر می‌گیرد. مراد از امت در اینجا نوع انسان است که معلوم است نوع برای خود، وحدتی دارد و همه انسان‌ها در آن نوع، واحدند و آیه را چنین معنا می‌کند که این نوع انسانی، امت شما بشر است و این هم واحد است (همه در انسانیت یکی هستند)، پس امت واحده‌ای هستید و «من الله» پروردگار شما هستم؛ زیرا مالک و مدبر شمایم. تنها مرا، و نه دیگران را، بپرستید. (همان، ج ۱۴، ص ۴۵۵)

دقت در نکات مذکور نشان می‌دهد نمی‌توان معنای واحدی را برای امت در قرآن در نظر گرفت؛ بلکه در هر مورد، بنا به سیاق آیات یا قرینه و دلیل خاص، باید معنای متناسبی برای این واژه یافت. البته به نظر می‌رسد آنگاه که امت، ناظر و منصرف به مسلمانان است، مراد، کل مسلمانان در طول تاریخ یا گروهی از آنها بوده است. بر این اساس، می‌توان آیات امت واحده را در سه دسته طبقه‌بندی کرد:

### ۲.۱.۱. آیات ناظر به نوع انسان

در این آیات، نوع انسان به طور فطری و غریزی، «امت یگانه» شمرده شده‌اند: «ان هذه أمتکم أمة واحدة وأنا وربکم فاتقون؛ و این امت شما امت واحدی است و من پروردگار شما هستم پس، از مخالفت فرمان من بپرهیزید». (مؤمنون: ۵۲ و انبیا: ۹۲)

بعضی از مفسرین، «امت واحده» را بر محور عقیده دینی، تفسیر کرده‌اند؛ چرا که مخاطب آیات، پیامبران صاحب شریعتند. «علامه طبرسی» معتقد است که مقصود از «امت» در این آیه، دین اسلام است. طبرسی می‌نویسد: «ای هذه دینکم دین واحد، فجعلت الشریعة أمة واحدة لاجتماعها علی مقصد واحد» یعنی این دین شما دین واحدی است و شریعت به خاطر اجتماع

امت در هدف واحد، آنها را امت واحد نامید. (طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۷، ص ۹۹). اما «علامه طباطبایی» در تفسیر آیه ۹۲ سوره انبیاء معتقد است خطاب آیه، عام بوده که تمام انسان‌های مکلف را شامل می‌شود. همچنین مراد از «امت»، نوع انسان است که در حقیقت، نوعی واحد است. ایشان در رابطه با تلقی برخی از مفسران که «امت» را در آیه برابر با دین گرفته‌اند، می‌نویسد: گفته‌اند مراد از امت، دین است و اشاره به دین اسلام کرده‌اند که دین انبیاء است، اما این بعید است؛ چراکه استعمال «امت» در دین اگر جایز باشد، نیازمند قرینه صارفه است و توجیهی ندارد که آن را از معنای حقیقی‌اش منصرف کنیم؛ در حالی که معنای حقیقی، با سایر آیات مانند: «وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً» (در آغاز) همه مردم امت واحدی بودند سپس اختلاف کردند. (یونس: ۱۹) تأیید می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۳۲۲)

## ۲، ۱، ۲. آیات ناظر به وحدت بشری

امت واحد در سه آیه از قرآن کریم، چنان به کار رفته است که برخی از مفسرین، این آیات را ناظر به «وحدت بشری» دانسته‌اند. علامه طباطبایی اعتقاد دارد که این آیات، ناظر به «امت واحد بشری» است؛ یعنی نفس انسانیت انسان، او را در زمره امت واحد قرار می‌دهد. ایشان در توجیه اختلاف و تفرقه میان انسان‌ها معتقد است که خداوند برای امتحان افراد بشری و تفکیک نیکان و بدان از یکدیگر، وحدت را میان آنان ایجاد نکرده است. (همان، ج ۵، ص ۳۸۱)

خطاب در آیه: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكُمْ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً؛ و اگر پروردگارت می‌خواست، همه مردم را یک امت (بدون هیچ‌گونه اختلاف) قرار می‌داد». (هود: ۱۱۸، شوری: ۸ و مائده: ۴۸)، هم امت‌های پیشین و هم امت اسلام را شامل می‌شود و ناظر به امت واحد بشری است. این جمله، بیانگر علت اختلاف شریعت‌های مختلف است و منظور از امت واحد کردن همه انسان‌ها، این نیست که تکویناً آنها را یک امت قرار دهد و همه انسان‌ها یک نوع باشند؛ چون همه انسان‌ها یک نوع هستند و یک جور زندگی می‌کنند؛ هم‌چنان که در آیه ۳۳ سوره زخرف، انسان‌ها را یک امت و یک نوع دانسته و می‌فرماید: «وَلَوْلَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرِّمَنِ لِيُؤْتِيَهُمْ سُقْفًا مِنْ فِضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ؛ اگر نبود که انسان‌ها نوع واحدی بودند

و حکمت ما اقتضا می‌کرد که همه انسان‌ها را یک جور خلق کنیم، هرآینه برای کسانی که به رحمان کفر می‌ورزند خانه‌هایی قرار می‌دادیم که سقف آن از نقره باشد و نردبان‌هایی که از آن بالا روند». (همان، ج ۵، ص ۵۷۶)

علامه در تفسیر آیه ۴۸ سوره مائده می‌فرماید: مراد این است که از نظر اعتبار، آنها را امتی واحد کند؛ به طوری که استعداد همه آنها برابر باشد و در نتیجه نزدیک به هم بودن درجاتشان، همه بتوانند یک شریعت را قبول کنند. پس جمله: «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً» از قبیل به‌کاربردن علت شرط است در جای خود شرط تا معنا بهتر در ذهن شنونده جای گیرد و بهتر بتواند جزای شرط را که همان جمله «وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ؛ ولی خواست در آنچه به شما ارزانی داشته است بیازمایدتان» است بفهمد و حاصل معنا این است که اگر ما به علت اختلاف امت‌ها، شرایع مختلفی تشریح کردیم برای این بود که شما را در شریعتی که دادیم، بیازماییم. (همان، ج ۵، ص ۵۷۶-۵۷۷)

بنابراین معنای آیه «و خدا داننا تراست»، این‌گونه می‌شود که: «لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مِنْكُمْ؛ برای هر امتی از شما انسان‌ها قرار دادیم»، به جعل تشریحی نه تکوینی؛ به عبارت ساده‌تر: برای هر امتی از شما، شرعه و یا به عبارتی سنت و روش زندگی معین کردیم: «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَخَذَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَشَرَعْنَا لَكُمْ شَرِيعَةً وَاحِدَةً»؛ و اگر می‌خواست همه شما را یک امت به حساب می‌آورد و یک شریعت برای اولین و آخرین شما تشریح می‌کرد، ولیکن چنین نکرد؛ بلکه برای هر امتی از شما شریعتی تشریح کرد تا شما را در آنچه از این نعمت‌های مختلف ارزانی داشته، بیازماید. (همان، ج ۵، ص ۵۷۸)

### ۲، ۱، ۳. آیات مُشعر به وحدت در مادیات و امور دنیوی

علامه طباطبایی، امت واحد را حول محور وحدت در امور مادی ارزیابی می‌کند. از نظر ایشان، مردم در آغاز تشکیل جامعه، در امور دنیوی و مادیات، امتی واحد بودند؛ یعنی همگی به نحو یکسان از مادیات بهره‌مند بودند تا اینکه با افزایش جمعیت بشر و گسترش نیازهای آنان، انسان‌ها برای رفع نیازهای خود به همکاری متقابل پرداختند و این امر، موجب اختلاف

میان آنان شد (همان، ج ۲، ص ۱۱۱). به باور ایشان، دسته‌ای از آیات، دلالت می‌کنند که انسان‌ها در ابتدا نسبت به بسیاری از امور مادی، امت واحدی بودند؛ اما پس از اختلاف، اتحادشان به هم خورد. این آیات عبارتند از: بقره: ۲۱۳، یونس: ۱۹ و زخرف: ۳۳.

علامه طباطبایی درباره آیه ۲۱۳ سوره بقره معتقد است انسان‌ها در گذشته، در امورات زندگی، اختلافی نداشته و در مسالمت، روزگار می‌گذراندند. ظاهر آیه دلالت می‌کند بر اینکه روزگاری بر نوع بشر گذشته که در زندگی، اتحاد و اتفاق داشته، به خاطر سادگی زندگی، امتی واحد بوده‌اند، هیچ اختلافی بین آنان نبوده و در امور زندگی و مذهب، اختلاف و مشاجره نداشته‌اند. دلیل بر این معنا، جمله بعد است که می‌فرماید: ﴿فَبِعَثَّ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ؛ مردم (در آغاز) یک دسته بودند (و تضادی در میان آنها وجود نداشت. به تدریج جوامع و طبقات پدید آمد و اختلافات و تضادهایی در میان آنها پیداشد، در این حال) خداوند، پیامبران را برانگیخت تا مردم را بشارت و بیم دهند و کتاب آسمانی، که به سوی حق دعوت می‌کرد، با آنها نازل نمود تا در میان مردم، در آنچه اختلاف داشتند، داوری کند﴾ (بقره: ۲۱۳). چون بعثت انبیاء و حکم کتاب در موارد اختلاف را نتیجه و فرع امت واحد بودن مردم قرار داد، پس معلوم می‌شود که اختلاف در امور زندگی، بعد از وحدت و اتحاد، ناشی شده و دلیل بر اینکه در آغاز، اختلاف دومی، یعنی اختلاف در دین نبود، جمله: ﴿مَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ؛ (افراد باایمان، در آن اختلاف نکردند) تنها (گروهی از) کسانی که کتاب را دریافت داشته بودند، و نشانه‌های روشن به آنها رسیده بود، به خاطر انحراف از حق و ستمگری، در آن اختلاف کردند﴾ (بقره: ۲۱۳) است. (همان، ص ۱۷۷)

ملاحظه می‌شود در هر سه دسته از این آیات، ظرفیت شمولیت مفهوم امت، وجود دارد؛ به نحوی که می‌توان غیر مسلمانان را از آن رو که در نوع بشر بودن با مسلمانان، برابر آفریده شده‌اند و در عنصر بشریت با مسلمانان شریکند و در بسیاری از امورات معاش و مادیات با مسلمانان در یک راستا قرار می‌گیرند در زمره امت قرارداد.

اما در این میان، آیه‌ای وجود دارد که می‌فرماید: «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ؛ و اگر خدا می‌خواست، همه شما را امت واحدی قرار می‌داد (و همه را به اجبار وادار به ایمان می‌کرد، اما ایمان اجباری فایده‌ای ندارد!) ولی خدا هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) گمراه، و هر کس را بخواهد (و لایق بداند) هدایت می‌کند!» (نحل: ۹۳). مفسران تقریباً در رابطه با آیه شریفه فوق، اجماع دارند که ملاک «امت واحد» در این آیه، «دین اسلام» است؛ یعنی اینکه پیروان دین اسلام، که به اصول این دین اعتقاد داشته باشند، در زمره «امت واحد» قرار می‌گیرند. این آیه شریفه، هدایت و ضلالت را منوط به عمل به فرامین الهی و آموزه‌های دین اسلام دانسته است؛ زیرا همه انسان‌ها از هدایت ابتدایی برخوردارند؛ از این رو، هدایت و ضلالتشان اختیاری است. همچنین راه اطاعت و راه شقاوت در اسلام، برای مسلمانان بیان گردیده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۲۵۳).

علامه طباطبایی در ذیل آیه ۱۲۸ سوره بقره، بحثی در خصوص معنای امت در قرآن مطرح کرده و با استناد به حدیثی از امام صادق علیه السلام (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۶۰)، «امة مسلمة» در این آیه را بر پیامبر خاتم صلوات الله علیه و ائمه معصوم علیهم السلام صادق دانسته است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۴۶). ایشان برای دفع دخل مقدر نسبت به اینکه چرا امت را، برخلاف خطاب‌های عام قرآنی و بدون قرینه، بر چنین معنای مضیقی حمل کرده، بیان می‌دارد که اطلاق کلمه «امت» محمد صلوات الله علیه در مورد عموم مردمی که به دعوت آن جناب ایمان آورده‌اند، اطلاقی است نوظهور؛ به این معنا که بعد از نازل شدن قرآن و انتشار دعوت اسلام، این استعمال شایع شد؛ به طوری که از هر کس پرسیده می‌شد «از امت چه کسی هستی؟» می‌گفت: «از امت محمد صلوات الله علیه». حال آنکه از نظر لغت، کلمه امت به معنای قوم است. (همان، ص ۴۴۷)

## ۲.۲. امت از دیدگاه سید قطب

سید قطب نیز تمایز روشنی میان جامعه اسلامی و تمدن اسلامی ایجاد نکرده و از یک جامعه اسلامی سخن گفته است. پیوند جامعه در دیدگاه سید قطب با لفظ «امت»، بیانگر

همین مطلب است؛ به گونه‌ای که امت اسلامی در «یک جامعه»، منسجم خواهند بود. اما در مجموع، ظاهراً ایجاد جامعه اسلامی راهی به سوی تمدن اسلامی است. سید قطب معتقد است که تمدن بزرگ اسلام، هیچ‌گاه یک تمدن عربی و قومی نبوده؛ بلکه تمدنی اسلامی و عقیدتی بوده و جامعه مسلمان، همواره جامعه‌ای متشکل از همه نژادها، اقوام، رنگ‌ها و زبان‌ها خواهد بود. (قطب، ۱۳۷۸، ص ۶۳)

سید قطب در ذیل آیه ۲۱۳ بقره می‌گوید: «مردمان ملت واحدی بودند و روش واحد و جهان بینی واحدی داشتند. چه بسا این، اشاره به وضع و حالت مجموعه کوچک انسان‌های نخستین باشد که از خانواده آدم و حواء و ذریه‌های ایشان فراهم آمده و پیش از اختلاف جهان بینی‌ها و باورداشت‌ها با همدیگر می‌زیسته‌اند؛ چراکه قرآن مقرر می‌دارد مردمان از اصل واحدی هستند. ایشان همگی زادگان خانواده نخستین می‌باشند: خانواده آدم و حواء. خواست خدا چنین بوده است که همه انسان‌ها را فرزندان خانواده واحد و کوچکی گرداند تا بنیاد خانواده را در زندگی انسان‌ها پایه‌ریزی کند و آن را نخستین آجر قرار دهد. روزگاری برایشان گذشت و آنان در چهارچوب خانواده نخستین، در یک سطح و دارای جهان بینی واحدی بودند تا آن‌گاه که خانواده‌های متعددی گشتند، در مکان‌های مختلف پراکنده شدند، شیوه زندگی هر گروهی دگرگون گردید و استعداد‌های نهانی مختلف ایشان بروز کرد. در این هنگام بود که جهان بینی‌ها و دیدگاه‌ها، مختلف گردید، روش‌ها تعدد پیدا کرد و باورداشت‌ها تنوع یافت و در این هنگام، خداوند پیغمبران را برانگیخت تا مژده‌رسان و بیم‌دهنده باشند». (همان، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۱۵)

سید قطب در توصیف ماهیت جامعه و ویژگی‌های آن، از مفاهیم «جامعه متمدن»، «امت» و «دار» استفاده کرده است. وی تجسم اسلام در یک امت برای ایفای نقش خود را نخستین گام دانسته (همان، ۱۳۷۸، ص ۵) و بیان داشته است که جامعه مسلمان، زمانی پدید می‌آید که مردم، مفهوم اصیل بازگشت به حق حاکمیت خدا را پذیرفته باشند. (همان، ص ۴۱) سید قطب معتقد بود در جامعه‌ای که دولت اسلامی ندارد، به اسلام عمل نمی‌شود، حدود و دستورات اسلام، نادیده گرفته می‌شود و با عقیده مسلمانان واقعی مخالفت می‌گردد. چنین

جامعه‌ای، جاهل و دارالحرب است. از نظر سید قطب، بر اساس عقیده، اسلام تنها دو نوع جامعه را به رسمیت می‌شناسد: جامعه اسلامی و جامعه جاهلی. او در این زمینه می‌گوید: امروز در جاهلیتی به سر می‌بریم که هنگام ظهور اسلام وجود داشت، بلکه تاریک‌تر از آن؛ تمامی آنچه در اطراف ماست جاهلی است. از دیدگاه سید، حاکمیت و جامعه متمدن، دارای شش ویژگی است: اول: جامعه‌ای که در آن خدا به تنهایی حاکم است. البته این شریعت، فقط در احکام قانونی خلاصه نمی‌شود؛ بلکه به ارزش‌ها، موازین، عادات و تقالید نیز برمی‌گردد.

دوم: جامعه‌ای که اجتماع در آن بر اساس عقیده، آیین، اندیشه و راه‌زندگانی باشد و این امور، همگی از معبودی واحد صادر شده باشند. اما اگر جامعه بر اساس نژاد، رنگ، قومیت و محدوده جغرافیایی، اجتماع کرده باشند (چنین جامعه‌ای متمدن نیست) و تنها جامعه‌ای که بر اساس عقیده و اندیشه شکل گرفته است، اجتماع اسلامی است. (همان، ۱۳۷۸، ص ۹۰)

سوم: جامعه‌ای که در آن انسانیت انسان، والاترین ارزش را داشته باشد و خصوصیات انسان در آن محترم شمرده شود.

چهارم: جامعه‌ای که ارزش‌ها و اخلاق انسانی در آن برقرار شده باشد و این ارزش‌ها در آن جامعه، نسبی نباشند. (همان، ۱۳۷۸، ص ۱۰۲)

پنجم: جامعه‌ای که در آن، اساس اجتماع بر پایه خانواده بوده و این خانواده، بر اساس تخصص زوجین در عمل بنا شده باشد.

ششم: به‌طور کلی، جامعه‌ای متمدن است که انسان در آن به‌صورت صحیح، وظیفه خلیفه‌اللهی خود را انجام دهد. (همان، ص ۱۱۸-۱۳۸)

همچنین از دیدگاه او، جامعه جاهلی، جامعه‌ای است که به اسلام عمل نمی‌کنند و جامعه اسلامی، جامعه‌ای است که در تمامی ابعاد عقیده و عبادت، شریعت و احکام، سلوک و اخلاق اسلامی در آن تحقق یافته است. «جامعه جاهلی» می‌تواند به‌صورت‌های مختلفی که همه آنها جاهلی هستند، نمود پیدا کند: گاهی در شکل جامعه‌ای ظاهر می‌شود که وجود خدا را انکار می‌نمایند و تاریخ را تفسیری مادی می‌کنند؛ گاه نیز در شکل جامعه‌ای ظاهر می‌شود



که وجود خدا را انکار نمی‌کند، اما به او فرمانروایی در آسمان را می‌دهد و از حکومت در زمین، عزل می‌نماید. این جامعه، مردم را آزاد می‌گذارد که در صومعه‌ها، کلیساها و مساجد به عبادت خداوند بپردازند، ولی اجازه نمی‌دهد خواستار پیاده‌شدن قانون خدا در زندگی خودشان باشند. (همان، ۱۳۷۸، ص ۸۸)

سید قطب با توجه به آیه ۵۰ سوره مائده، در تفسیر «فی ظلال القرآن»، جاهلیت را چنین تعریف می‌کند: همان‌طور که خداوند در این آیه شرح می‌دهد، جاهلیت، حکومت انسان بر انسان است. در این حکومت، عده‌ای بنده دیگران می‌شوند و بدین ترتیب، علیه خواسته خداوند شورش می‌کنند و الوهیت خداوند را مورد انکار قرار داده و آن را به انسان واگذار می‌کنند. با توجه به تئوری سید قطب درباره جاهلیت، می‌توان سه نکته را از آن اخذ کرد: اولاً، جاهلیت عبارت است از ردّ حاکمیت خداوند به سبب حاکمیت بشر؛ ثانیاً، جاهلیت شامل دوره خاصی نیست و به شرایط اجتماعی و روحی جامعه مربوط می‌شود که در هر زمانی ممکن است وجود داشته باشد. این واژه به دوره‌ای دلالت می‌کند که به‌طور متناوب در تاریخ تکرار شده است؛ ثالثاً، از نظری، همه جوامع در جاهلیت به سر می‌برند و هر جامعه‌ای غیر از جامعه اسلامی، جاهلی است (همان، ۱۴۱۲، ص ۱۱۶-۱۱۷). به همین دلیل است که سید قطب، جاهلیت قرن بیستم را وخیم‌ترین نوع جاهلیتی می‌داند که در تاریخ بشریت بر روی زمین ظاهر شده است. به نظری، تلاش‌های پیامبر برای از بین بردن دشمنانش، آسان‌تر از تلاش‌هایی است که برای پایان دادن به جاهلیت در عصر حاضر باید صرف شود (همان، ۱۳۷۸، ص ۱۱۶-۱۱۷). سید معتقد است که در پیشرفت و اختراعات مادی، تنها معنای تمدن نیست؛ بلکه از دیدگاه اسلام، تقدم مادی و اخلاقی، هر دو با هم، معنای تمدن در اسلام است. پس، از دیدگاه او، جامعه‌ای که متمدن باشد همان اجتماع اسلامی است و جامعه‌ای که متمدن نباشد، اجتماع جاهلی است (همان، ۱۳۷۸، ص ۱۰۲). از نظری، اجتماع جاهلی، اجتماعی است که تنها برای خداوند، بندگی محض نمی‌کند. سید قطب معتقد بود که باید تمدن اسلام دوباره احیاء شود. هدف ایدئولوژی اسلام، ایجاد امکان برای حفظ شرافتی است که در خور انسان و برای تمام ابناء بشر باشد. اسلام

برای امروز و فردای نوع بشر و بازیابی شرف راستین آن، دارای هدف و برنامه‌ای است تا علو مرتبه یابد و از زندگی جاهلی که او را در مرحله‌ای از خواری حیوانی نگاه داشته، نجات دهد؛ حال فرقی ندارد که زندگی ملت‌های پیشرفته صنعتی و مادی باشد و یا زندگی عصر جاهلی ملل عقب مانده. (رکابیان، ۱۳۹۲)

هرچند امت در اصل، مفهومی گسترده دارد؛ ولی در عرف اسلامی، این واژه معنای ام (مادر) را به ذهن برمی‌انگیزد. آنچه امت را پدید می‌آورد وضع سیاسی انسجام یافته نیست؛ بلکه اراده زندگی با هم است، آن هم اراده‌ای که در پرتو قواعد اخلاقی، پدید آمده، به ویژه آنچه که در قرآن به عنوان چارچوب روابط اجتماعی ترسیم شده است. اعضای امت اسلامی، همه عبادالله هستند و همبستگی بین آنها در واقع به وسیله رشته‌های ایمان و باوری است که هر یک از مسلمانان را از رهگذر دین اسلام به خدای تعالی ربط می‌دهد. (زارعی، ۱۳۹۰، ص ۱۵۷)

### ۳. نقش جامعه‌ساز امام

شریعتی، امت و امامت را از ریشه واحد می‌داند و از درون مفهوم امت، راهی به تعریف امامت باز می‌کند و می‌گوید: از معنی امت، امامت بیرون می‌آید، از لفظ آن نیز. بنابراین امامت عبارت است از هدایت این امت به طرف آن هدف. از این نظر، در خود اصطلاح امت، وجوب و ضرورت امامت، صددرصد نهفته است، که در جامعه و در قبیله و در اجتماع و قوم، نهفته نیست؛ امت، بی‌امامت نمی‌شود. (شریعتی، ۱۳۹۸، ص ۳۶-۴۰).

پس جهت دیگری که در تبیین ایده امت اسلامی باید بدان توجه کرد، پیوند وثیق امت و امامت است که نگذارد امت به اضمحلال برود. این عامل رهبری است که عامل حیات امت است. از لوازم لاینفک جامعه، وجود رهبر برای آن است. قبول زندگی جمعی در حیات انسان‌ها نمی‌تواند جدا از مسئله رهبری باشد؛ چراکه برای مشخص کردن خط اصلی یک جمعیت، همیشه به یک پیشوا نیاز است. اصولاً پیمودن راه تکامل بدون استفاده از وجود رهبر، ممکن نیست و سرآرسال پیامبران و انتخاب اوصیاء برای مردم همین است. (جوادی آملی، ۱۳۷۸، فصل ششم: رابطه امام و امت)

علامه می‌گوید: به حکم فطرت، وجود مقام ولایت در هر جامعه‌ای بر اساس حفظ مصالح عالیّه، ضروری است. اسلام نیز پایه پای فطرت پیش می‌رود. نتیجه این دو مقدمه این است که فردی که در تقوای دینی، حسن تدبیر و اطلاع بر اوضاع، از همه مقدم است، برای این مقام متعین است و در اینکه اولیای حکومت باید برجسته‌ترین افراد جامعه باشند، کسی تردیدی به خود راه نمی‌دهد. (طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۷۵)

یکی از آیاتی که به موضوع امامت اشاره دارد، این آیه است: ﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَتْهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ (به خاطر آورید) هنگامی که خداوند، ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمود. و او به خوبی از عهده این آزمایش‌ها برآمد. خداوند به او فرمود: من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم! ابراهیم عرض کرد: از دودمان من (نیز) امامانی قرار بده! خداوند فرمود: پیمان من، به ستمکاران نمی‌رسد! ﴿بقره: ۱۲۴﴾. علامه طباطبایی ذیل این آیه بیان می‌کند که امام، هدایت‌کننده‌ای است که با امری ملکوتی، که در اختیار دارد، هدایت می‌کند. پس امامت از نظر باطن، گونه‌ای ولایت است که امام در اعمال مردم دارد و هدایت او چون هدایت انبیاء، رسولان و مؤمنین، صرف راهنمایی از طریق موعظه حسنه و بالأخره، صرف آدرس دادن نیست؛ بلکه هدایت امام، دست خلق را گرفتن و به راه حق رساندن است (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۷۴-۲۷۵). در حقیقت، علامه در تفسیر این آیه، چنین نتیجه می‌گیرد که پس از پیامبر ﷺ، امامان معصوم عليهم السلام، که از جانب خداوند تعیین شده و معصومیت دارند، زمامدار امور مردم خواهند بود.

از نظر سید قطب نیز، «امام» به معنی رهبری است که مردم را به سوی خدا سوق می‌دهد، آنها را به خیر، هدایت می‌کند و مردم نیز از او تبعیت می‌کنند. همچنین خداوند قاعده‌ای را برای دستیابی به این مقام تعیین کرده است و آن اینکه امامت از آن کسی است که از نظر عمل، آگاهی، صلاح و ایمان، شایستگی آن را داشته باشد نه از جهت نسب و خویشاوندی. امامت موروثی نیست، بلکه پیوند دین و عقیده است (سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۱۲). پس معلوم می‌گردد که سید قطب معنای عام و کلی از این آیه برداشت نموده است و جنبه اختصاص را از این آیه کنار می‌گذارد.

به هر حال، امامیه بر این باورند که وجود امامی لازم است که حافظ قوانین حقیقی دین خدا باشد و مردم بتوانند در هر زمان و با هر ظرفیتی، از راهنمایی وی استفاده کنند و امام زنده و حاضر، امام مهدی است. ممکن است گفته شود امامیه، وجود امام را برای بیان احکام دین و حقایق آیین و راهنمایی مردم لازم می‌دانند و غیبت امام، ناقض این غرض است؛ زیرا بر وجود امامی که به واسطه غیبتش، مردم به وی دسترسی ندارند، فایده‌ای مترتب نیست و اگر خدا بخواهد امامی را برای اصلاح جهان بشری برانگیزد، قادر است در موقع لزوم، او را بیافریند و نیازی نیست که صدها سال قبل از ظهورش، او را خلق کند. پاسخ این است که آنها به حقیقت معنای امامت پی نبرده‌اند؛ زیرا وظیفه امام، تنها بیان صوری معارف و راهنمایی ظاهری مردم نیست و امام همزمان با عهده‌داری وظیفه راهنمایی صوری مردم، ولایت و رهبری باطنی اعمال را نیز به عهده دارد و اوست که حیات معنوی مردم را تنظیم می‌کند و حقایق اعمال را به سوی خدا سوق می‌دهد. بدیهی است حضور و غیبت جسمانی امام، در این باب تأثیری ندارد و امام از راه باطن به نفوس مردم اشراف و اتصال دارد؛ اگرچه امام از چشم جسمانی ایشان مستور است، ولی وجودش پیوسته لازم است، حتی اگر اکنون زمان ظهور و اصلاح جهانی‌اش نرسیده باشد. (طباطبایی، ۱۳۷۸، ص ۲۳۵-۲۳۶)

با توجه به آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ؛ ای کسانی که ایمان آوردید خدا را اطاعت کنید و رسولش را اطاعت نمایید و صاحبان امر از آنان را.» (نساء: ۵۹)، علامه طباطبایی مراد از «أولی الأمر» را رجال معین از امت می‌داند که حکم هر یک از آنان در وجوب اطاعت، حکم پیامبر ﷺ است (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۴۰۱). سید قطب نیز در تفسیر این آیه بیان می‌کند که خداوند شرط ایمان و حد اسلام و اصول حکومت در جوامع مسلمین را معین فرموده است. حاکمیت در حیات بشری، مخصوص خداوند است که شریعت خود را به سوی بشریت فرستاده است و همراه شریعت، رسولی که آن را برای مردم تعیین نماید، مبعوث کرده که سنت و سیره آن رسول نیز از شریعت خداوند است. اطاعت از شریعت خداوند و کسی که با این شریعت مبعوث کرده، واجب است. اما منظور از «أولی الأمر»، افرادی از مؤمنان هستند که

در آنها، شرط ایمان و اسلام که عبارت است از: اطاعت از خداوند، اطاعت از رسول او و قبول حاکمیت خداوند وجود داشته باشد (سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۶۹۱). سید قطب بر پایه آیات قرآن مجید در تفسیر «فی ظلال القرآن»، مردم را به اطاعت از اولی الامر فرا می خواند؛ ولی اطاعت از نظر وی به معنای اطاعت از کسی نیست که بر منصب امارت تکیه می زند؛ به این معنا که اطاعت از حاکم، به دلیل حاکم بودن وی، ضروری نخواهد بود، بلکه اطاعت از او در صورتی واجب است که آن حاکم، از قوانین اسلام پیروی می کند. حال اگر حاکم اسلامی، از قانون الهی عدول کند، به هیچ وجه شایسته اطاعت نیست و دستوراتش نباید اجرا شود. (همان، ص ۶۹۲)

اما در همین آیه، علامه این گونه نظرات را نمی پذیرد و قائل است که آیه علاوه بر عصمت اولی الامر، دال بر وجوب اطاعت مردم از اولی الامر است. همچنین در خود آیه و در هیچ آیه دیگر قرآنی، چیزی که این وجوب را مقید به قیدی کند، وجود ندارد، تا معنای آیه این گونه شود که: «وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ؛ و از رسول و اولو الامر خویش فرمان برید.» (نسا: ۵۹) و یا به این آیه شود که: «وَأَطِيعُوا أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا بِخَطَاءِهِمْ؛ و اولی الامر خود را نیز اطاعت کنید، تا زمانی که علم به خطای آنها نداشته باشید). حال اگر شما را به معصیت امر کردند و یا یقین کردید که در حکم خود خطا کرده اند، اطاعتشان دیگر بر شما واجب نیست، بلکه بر شما واجب است که آنان را به سوی کتاب و سنت برگردانید و کجی آنها را راست کنید و مسلماً معنای آیه شریفه: «وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» این نیست. (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۳۹۲)

در نهایت اینکه، از تفسیر سید قطب درباره این آیه فهمیده می شود که وی، «أولی الامر» را عمومیت بخشیده است و این منصب را مختص به گروه معینی نمی داند. در واقع، سید قطب مقصود از امام را افراد معینی از سوی خداوند نمی داند، آن چنان که علامه معتقد است؛ حال آنکه علامه مخصوص افراد خاص معصوم واجب الاطاعه می داند. امامت مطرح در اعتقاد شیعه، رویکردی است به حقیقتی آسمانی که در صدد است تمدن زمینی را مطابق نظم آسمانی بسازد و امام شیعیان، آن چنان حضوری در عالم هستی دارد که نه تنها چنین امری را ممکن می سازد، بلکه آن را ضروری می داند، زیرا موجب شکوفایی سرمایه درونی تک تک افراد امت می شود.

#### ۴. جایگاه مردم در امت اسلامی

اسلام در پایه‌گذاری نظام سیاسی خویش، بر عناوین «امت و امام» تکیه می‌کند. رهبری واحد امت اسلامی، امری است که قرآن، سنت و تاریخ صدر اسلام بر آن گواه می‌دهد و همین مسئله نیز از عوامل گسترش دین اسلام بود؛ همچنان‌که می‌توان ادعا کرد در جهان معاصر، تشنّت و تفرقه در این مسئله، موجب ایستایی و یا انحطاط جوامع مسلمین شده است. البته این بدان معنا نیست که مدیریت جامعه مسلمین فقط تحت اختیار یک فرد بوده و از آراء و نظریات سایر اعضای امت اسلامی بی‌نیاز باشد؛ بلکه همان‌طور که آیات قرآنی و سیره نبوی نیز بدان اشاره دارد، تمام امت اسلامی وظیفه یا حق ابراز رأی و شورا و نیز امر به معروف و نهی از منکر و نیز حق دخالت در نحوه اداره جامعه اسلامی را دارند. لذا سیاست امت اسلامی، متکی بر رهبری واحد و نیز حق و وظیفه مشارکت امت اسلامی در اداره جامعه دینی خود بوده است. منبع نمی‌خواهد؟ علامه در این زمینه معتقد است: امر حکومت اسلامی بعد از رسول خدا ﷺ و بعد از غیبت آخرین جانشین آن حضرت، یعنی در مثل همین عصر حاضر، بدون هیچ اختلافی به دست مسلمین است؛ اما با در نظر گرفتن معیارهایی که قرآن کریم بیان کرده و آن این است که:

اولاً: مسلمین باید حاکمی برای خود تعیین کنند؛

ثانیاً: آن حاکم باید کسی باشد که بتواند طبق سیره رسول الله ﷺ حکومت کند و سیره آن

جناب، سیره رهبری و امامت بود، نه سیره سلطنت و امپراطوری؛

ثالثاً: باید احکام الهی را بدون هیچ کم و زیاد حفظ کند؛

رابعاً: در مواردی که حکمی از احکام الهی نیست (از قبیل حوادثی که در زمان‌ها یا مکان‌های

مختلف پیش می‌آید، با مشورت) عقلای قوم تصمیم بگیرند. از منظر علامه، تشکیل حکومت

اسلامی واجب بوده و در صورتی که مردم برای انجام تکالیف واجب اجتماعی خویش بخواهند

دولت تشکیل دهند، حق دارند که فقیه واجد شرایطی را به عنوان حاکم تعیین نمایند. بی‌شک

چنین فقیه‌ای علاوه بر مشروعیت مردمی، دارای مشروعیت الهی نیز خواهد بود؛ زیرا منطقی

نیست که مردم، مکلف به تکالیف اجتماعی از سوی شارع باشند، اما هیچ‌گونه حق دخالت

برای ایجاد مقدمات آن تکالیف را نداشته باشند. مگر امکان دارد که برای شارع، امری مطلوب باشد و آن را از مردم بخواهد اما مقدمه آن را نخواهد؟ (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۱۳۵-۲۱۱)

از نظر سید قطب<sup>۱</sup>، نقش مردم در نظام سیاسی اسلام این است که: مجریان شریعت را انتخاب کنند، اما کسی که به اجرای قانون اقدام می‌کند قانون‌گذار نیست و تنها مجری است. او حق اقدام به اجرا از طریق انتخاب مردم را به دست می‌آورد، ولی اطاعت از شخص او نیست؛ بلکه اطاعت از شریعت خداست که وی به اجرای آن اقدام کرده است و در صورت تجاوز از شریعت خدا، حق اطاعت بر مردم را ندارد. پس اگر اختلافی بر سر یکی از امور اجرایی پدید آمد، حکم مسئله همان است که شریعت گفته است. (سید قطب، ۱۹۵۳، ص ۱۶-۱۷)

در نهایت اینکه علامه، امر حکومت را فی‌البداهه و مستقل در دست مردم نمی‌داند، مگر در عصر غیبت، آن هم با شرایط خاص خود. از طرف دیگر، مردم را با روحیه امر به معروف و نهی از منکر، پشتیبان حکومت اسلامی می‌داند؛ ولی سید قطب، حکومت پس از پیامبر را شورایی و در اختیار مردم می‌داند.

### ۵. بررسی مقایسه‌ای نظر علامه طباطبائی و سید قطب در بحث امت

از مجموع نظرات دو بزرگوار در مباحث فوق، به دست می‌آید که آنان با وجود اختلاف‌هایی در ویژگی‌های امت، در عمده بحث با هم اشتراک‌هایی دارند که در ابتدا، اشتراکات نظری آنها را ذکر می‌کنیم.

#### ۵.۱. اشتراکات علامه و سید در بحث امت

اصولاً یکی از بنیادی‌ترین عوامل پیوند میان افراد در جامعه اسلامی، همان عقیده اسلامی است. یگانگی در دین و اعتقادات مذهبی، نه تنها همبستگی اجتماعی را در بین افراد درون یک مرز جغرافیایی و سیاسی پدید می‌آورد، بلکه این‌گونه مرزها را نیز درمی‌نوردد و همه معتقدان به آیین اسلام در سرتاسر گیتی را منسجم می‌کند؛ زیرا از نگاه اسلام، مرز بین انسان‌ها، عقیدتی

۱. سید قطب، شورا را نوع حکومت قطعی اسلامی می‌داند.

است و نه جغرافیا یا رنگ و طبقه. از این رو اسلام، تمام مسلمانان را به دور از هرگونه تفاوت در رنگ، زبان و ملیت، عضوی از اعضای امت یگانه اسلام می‌داند.

این دو بزرگوار، در اینکه حلقه اتصال افراد در امت اسلامی مد نظر قرآن، عقیده است با هم اشتراک دارند و سید در موارد متعددی، در ضمن بیان ویژگی‌های جوامع اسلامی و جاهلی، بحث اشتراک عقیدتی امت اسلامی را صراحتاً متذکر شده است؛ گرچه از نظر علامه، مراد، اتحاد عقیدتی است. ولی در بحث امت واحده گفتیم که ایشان اشتراک در هدف را بیان می‌کنند؛ یعنی برای امت، توسعه معنایی قائل می‌شوند. بر این اساس، اهداف، حلقه اتصال افراد است که امری وسیع‌تر از عقیده بوده و شاید افرادی باشند که اهدافشان با مسلمین یکی باشد، ولی عقیده واحدی نداشته باشند و همین برای کنار هم بودن کافی است.

علامه طباطبایی در این باره می‌گوید:

اسلام، اصل انشعابات قومی و ملی را بدین صورت که مؤثر در تکوین پیدایش اجتماع باشد، ملغی ساخته است. انشعابات و ملیت‌هایی که بر اساس وطن تشکیل می‌گردند، امت و مجموعه خود را به سوی وحدت حرکت می‌دهند و در نتیجه، این ملت از ملت‌های دیگر، که در وطن‌های دیگر قرار دارند، در روح و جسم جدا می‌گردد... در این صورت، برخورد یک جامعه با جامعه جدید یا جوامع دیگر به گونه‌ای نظیر برخورد انسان با سایر اشیا و موجودات طبیعت است که آنان را استخدام می‌کرده است. به همین دلیل است که اسلام، این قبیل انشعابات و تمایزات را ملغی ساخته و اجتماع انسانی را بر اساس عقیده و نه نژاد و وطن و نظایر آن پایه‌ریزی نموده است. حتی ملاک در بهره‌برداری‌های جنسی (ازدواج) و ارث، اشتراک در عقیده و توحید است نه در منزل و وطن. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۱۹۸)

## ۵.۲. تمایزات علامه و سید قطب در بحث امت

برای بیان اختلاف نظر علامه و سید قطب در مسئله امت، با توجه به آیاتی که ویژگی‌های امت را ذکر می‌کند، اختلاف نظر این دو اندیشمند اسلامی را پیگیری می‌کنیم.

ایجاد جامعه نمونه، که بتواند همه و یا بعضی از اهداف تشکیل جامعه را تحقق بخشد،



امری است که مورد توجه قرآن و خداوند است. خداوند از مومنان واقعی می‌خواهد با تلاش خویش جامعه‌ای را شکل بخشند که بتواند به‌عنوان سرمشق عملی برای دیگر جوامع قرار گیرد و جوامع دیگر بتوانند با بهره‌گیری از روش‌های جامعه برتر، جوامع خود را شکل داده و یا شیوه‌های نادرست آن را بازسازی کنند.

در ادامه سنت ارسال رُسل و انزال کتب برای جوامع انسانی، نوبت به امت آخرالزمان می‌رسد که باید کامل‌ترین دستورات و حیانی را دریافت کند، لذا این امت باید ویژگی‌های خاصی داشته باشد تا امتی گواه و الگو برای سایر امت‌ها باشد؛ چراکه قبل از این امت، امت‌های سابق در عمل به تعالیم و حیانی دچار افراط و تفریط می‌شدند، لذا اقتضای دین کامل بر این بود که آخرین امت، امت وسط باشد. در قرآن، ویژگی‌های خاصی برای امت ذکر شده است، از جمله: هدایتگری (اعراف: ۱۵۹)، دارای روش و هدف «لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنسَكًا» (حج: ۳۴)، امة واحدة، امة مقتصدة و گواه. در ادامه، برخی از این ویژگی‌ها را بررسی می‌کنیم:

امت واحده را در ابتدای بحث آوردیم که گرچه از نظر علامه، امت، گروهی با اشتراک عقیدتی است، ولی با همراهی واژه واحده، تقریباً می‌توان به امت با وسعت معنایی اطلاق کرد که شمولیت داشت و با توجه به آیه ۲۱۸ سوره بقره، آن را محدود به امت محمد ﷺ کرد؛ اما سید قطب صراحتاً معنای امت را بیان نکرده است. ضمن آنکه با بررسی آیات قرآن درباره امت واحده (از جمله: بقره: ۲۱۳ و انبیاء: ۱۹۲) به این نتیجه می‌رسیم که ایشان در آیات مربوطه، امت واحده را امتی می‌دانند که فقط دارای عقیده یکسان و خدای واحد باشند. بر این اساس، وی فقط امت اسلامی را می‌پذیرفت. همچنین سید تقریباً آنچه علامه در مورد امت واحده آوردیم را نمی‌آورد.

#### ۵,۲,۱. امت وسط

در آیه ۱۴۳ سوره بقره: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا؛ همان‌گونه (که قبله شما، یک قبله میانه است) شما را نیز، امت میانه‌ای قرار دادیم (در حد اعتدال، میان افراط و تفریط) تا بر مردم گواه باشید و پیامبر هم بر شما

گواه است. «امت با قید «وسطاً» آمده است. در اینکه امت وسط یعنی چه؟ سید قطب چنین می‌گوید: ملت مسلمان، ملتی وسط است با تمام معناهایی که وسط دارد؛ چه از وساطت به معنی حُسن و فضل، یا به معنی اعتدال و میانه‌روی، یا به معنی وسط مادی حسی، ملت میانه‌روی است در جهان بینی و اعتقاد. نه در روحانیت صرف، غلو و افراط می‌کند و نه در مادیات تنها، فرو می‌رود؛ میانه‌روی در اندیشه و احساس، میانه‌ای است در مکان؛ در میانه اقطار و نواحی کره زمین بین شرق و غرب و جنوب و شمال قرار گرفته است؛ میانه‌ای است در زمان؛ و میراث روحی بشریت را که از دوران پیامبران بر جای مانده است، با پشتوانه عقلانی او که پیوسته در حال رشد و فزونی است، آمیزش می‌دهد. (سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۳۲)

اما علامه در این زمینه معتقد است: وسط بودن امت، به این معناست که میانه رسول و مردم، واسطه‌اند نه آن‌طور که آن مفسر گفت، ملت و دین اسلام، میانه افراط و تفریط و نیز میانه دو طرف تقویت روح و تقویت جسم، واسطه باشد. بر این اساس، جمله: «وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ» و جمله «لِيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً»، هر دو نتیجه و لازمه وسط بودن امت است و اینکه آیه شریفه مورد بحث، به حسب معنا، مرتبط است به آیاتی که دعای ابراهیم را حکایت می‌کرد و اینکه شهادت، از شئون امت مسلمه‌ای است که آن جناب از خدا درخواست نمود.

همچنین نمی‌توان در این آیه مدعی شد مقصود از امت وسط، مؤمنان‌اند و مقصود از «ناس» بقیه مردم‌اند که آن بقیه مردم، خارج از امت باشند؛ زیرا ظاهر آیه «وَيَوْمَ تَبَعْتُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً ثُمَّ لَا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا...» روزی که از هر امتی گواهی برانگیزیم و به کافران رخصت سخن‌گفتن داده نشود و عذرشان پذیرفته نیاید. این است که کفار هم از امت مشهود علیه هستند. (نحل: ۸۴) این است که کفار هم از امت مشهود علیه هستند. (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۴۸۸)

البته اگر آنچه درباره امت وسط گفته شد، در ملتی جمع باشد، بی‌شک آن ملت طلایه‌دار حق و شاهدان حقیقت خواهند بود و معیار بازشناسی حق از باطل، که با این اوصاف، اطلاق امت وسط تنها در مورد اهل بیت مصداق خواهد داشت؛ ضمن آنکه روایات زیادی منظور از: «أُمَّةٌ وَسَطًا لِيَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ» را اهل بیت علیهم‌السلام دانسته‌اند. (همان)

## ۵,۲,۲. امر به معروف و نهی از منکر

یکی دیگر از ویژگی‌های امت اسلامی، امر به معروف و نهی از منکر است که موجب رستگاری امت اسلامی می‌شود؛ یعنی در صورتی که امت اسلامی به این دو وظیفه اجتماعی عمل کند، در جامعه، ارزش‌ها و معروف‌ها رایج خواهند شد و ضد ارزش‌ها و منکرات، فرصت شیوع نخواهند داشت. در نتیجه، جامعه‌ای سالم به وجود می‌آید و از آنجا که جامعه بر افراد خود تأثیر عمیق می‌گذارد، در نهایت، موجب اصلاح و رستگاری افراد و جامعه می‌شود. دعوت، مهم‌ترین وظیفه امت در تاریخ مقدس است. الگوی دعوت در اسلام، امر به معروف و نهی از منکر است: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛ باید از میان شما، جمعی دعوت به نیکی، و امر به معروف و نهی از منکر کنند! و آنها همان رستگارانند.» (آل عمران: ۱۰۴)

۱۱۵

مطالعات قرآنی  
نامرجه جامعه

بررسی تطبیقی مفهوم تمدن از دیدگاه علامه طباطبائی رحمته الله علیه و سید قطب

علامه طباطبائی در ذیل این آیه می‌فرماید: اگرچه در آیه «و لتكن منكم...»، من تبعیضیه است، ولی مسئولیت این دو واجب، بر عهده همه است و در صورتی که عده‌ای بر آن اقدام کردند و به معروف عمل شد و از منکر ممانعت به عمل آمد، از عهده دیگران ساقط می‌شود (وجوب کفایی). (طباطبائی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۳۷۳)

بنابراین مادامی که امت اسلامی به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر عمل کند، در این صورت، فلاح و رستگاری خود و جامعه خود را تأمین خواهد کرد و در این صورت است که عنوان «بهترین امت» در مورد آنها صدق می‌کند. لذا هر فردی از امت که به این دو وظیفه عمل نکند و یا اینکه خود نیز مرتکب منکر شود و تارک معروف، حتی اگر مسلمان هم باشد، از شمول آیات خارج است. (برداشت از روایتی در طبرسی، ۱۴۱۲، ذیل آیات ۱۱ آل عمران و ۱۴۳ بقره)

در این راستا، سید قطب نیز با علامه هم‌داستان است که باید گروهی به امر به معروف و نهی از منکر بپردازند؛ ولی در ادامه، ایشان قائل است که این امر، به دست شخص مقتدر است: «لازم است گروهی باشند و مردمان را به کار خیر دعوت کنند و آنان را به سوی نیکی فراخوانند و از بدی بازدارند. باید که در زمین قدرتی باشد که به کار خیر دعوت کند و به سوی نیکی

فراخواند و از بدی بازدارد. چیزی که وجود چنین قدرتی را لازم می‌داند، مفهوم خود نصّ قرآنی است. هنگامی که «دعوت» به خیر و «امر» به معروف و «نهی» از منکر در میان است، اگر هم ممکن باشد غیر مقتدری بتواند دعوت به خیر کند، اما «امر و نهی» تنها از مقتدر برمی‌آید» (سید قطب، ۱۴۱۲، ذیل آیه ۱۰۴ آل عمران) حال آنکه علامه این را وظیفه همگانی و واجب کفایی می‌دانست.

### ۵، ۲، ۳. مسلمة

به تعبیر قرآن، امت اسلام امتی است که در راستای آیین ابراهیم بوده و خود حضرت، این امت را امت مسلمان نامیده است: «رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ...» پروردگارا! ما را تسلیم فرمان خود قرارده! و از دودمان ما، امتی که تسلیم فرمانت باشند، به وجود آور! و طرز عبادت‌مان را به ما نشان ده و توبه ما را بپذیر، که تو توبه‌پذیر و مهربانی! (بقره: ۱۲۸). در این آیه، ابراهیم عليه السلام و اسماعیل عليه السلام از پروردگارشان می‌خواهند که فرزندانشان را از نعمت ایمان محروم نسازد و ایشان را از چنین کرمی بی‌بهره نگرداند.

سید بار دیگر بر موضوع عقیده تمرکز کرده و می‌گوید: «این سرشت ملت اسلامی است... ضمانت و حمایت... ضمانت نسل‌ها در عقیده و حمایت آنان از همدیگر» (سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۱۵)؛ حال آنکه علامه طباطبایی ذیل آیه ۱۲۸ سوره بقره، بحثی در خصوص معنای امت در قرآن مطرح ساخته است. ایشان با استناد به حدیثی از امام صادق عليه السلام (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۶۰)، «امة مسلمة» در این آیه را بر پیامبر خاتم عليه السلام و ائمه معصوم عليهم السلام صادق دانسته است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۴۶). علامه برای دفع دخل مقدر نسبت به اینکه چرا امت را، برخلاف خطاب‌های عام قرآنی و بدون قرینه، بر چنین معنای مضیقی حمل کرده، اعتقاد دارد که اطلاق کلمه «امت» محمد عليه السلام در مورد عموم مردمی که به دعوت آن جناب ایمان آورده‌اند، اطلاقی مستحدث است، که این استعمال، بعد از نزول قرآن و انتشار اسلام شایع شد؛ به طوری که اگر از کسی پرسیده می‌شد: «از امت کیستی؟» می‌گفت: «از امت محمد عليه السلام»؛ حال آنکه از نظر لغت، کلمه امت به معنای قوم است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۴۷)

## نتیجه‌گیری

غیر از واژه «امت»، در قرآن کریم، ألفاظ و مفاهیم متعدد اجتماعی به کار رفته است که از هر کدام از آنها، می‌توان برداشت‌های تفسیری متناسب با اصطلاح تمدن، استنباط کرد. از جمله این مفاهیم، «ملت»، «حزب»، «قوم»، «قبیله» و... که هر کدام از آنها نیاز به بررسی مبسوطی دارد. اما در این میان، واژه «امت» از همه رساتر است و به معنای مجموعه‌ای از انسان‌هاست و هر نوع وحدتی که بتوان میان گروهی از انسان‌ها در نظر گرفت، واژه «امت» قابل اطلاق بدان است. ولی این نحوه استعمال، با لحاظ معنای اولیه و لغوی آن است. در صورتی که امروزه مراد از «امت و امت اسلامی»، همه مسلمانان جهان بدون لحاظ ویژگی‌های نژادی، جغرافیایی و سیاسی است و تنها اشتراک افراد، در مکتب اسلام و تعالیم آن، در صحت اطلاق امت اسلامی بر آنها، صدق می‌کند و می‌توان گفت که از نوع «حقیقت متشرّعه» است. لذا امروزه «امت اسلامی» در معنای سیاسی-اجتماعی و عقیدتی و برای تمام مسلمانان، در هر کجای این جهان با هر نژاد، زبان و قومیتی اطلاق می‌شود. از این رو، با معانی «جامعه»، «ملت»، «کشور» و «وطن» تفاوت اساسی و بنیادین دارد؛ چون ملاک در چهار مورد اخیر، ویژگی‌های نژادی، جغرافیایی و ملی است، در حالی که در «امت اسلامی»، معیار اصلی، وحدت عقیدتی، فرهنگی و وحدت جهان بینی دینی است.

جامعه انسانی که همه افراد آن عقیده واحدی دارند، می‌توانند بر اساس یک اعتقاد و تعهد به یک مکتب، زندگی کنند و بر چنین اجتماعی شایسته است که عنوان «امت» اطلاق شود، زیرا اتحادی که از اشتراک در خاک و خون و زبان حاصل می‌شود، نمی‌تواند از اختلاف فکری جلوگیری کند، ولی اتحاد و هماهنگی فکری و عقیدتی به‌تنهایی می‌تواند میان افراد پیوند ناگسستنی برقرار سازد.

تا اینجا علامه و سید با هم اشتراک نظر دارند، ولی با توجه به بعضی از آیات، علامه توسعه معنایی در واژه امت می‌دهد و برای آن، شمولیت در نوع بشریت قائل است؛ اگرچه با عنایت به آیات دیگر قرآن کریم، وحدت امت، صرفاً زمانی کامل می‌شود که علاوه بر همگرایی، میان

انسان‌ها هم‌کیشی نیز پدید آید، نه اینکه صرفاً امت اسلامی باشند، مثل آنچه سید معتقد است. علامه و سید در اینکه حاکمیت، تنها از آن خداست و حکومت و تمدن اسلامی، برترین و جامع‌ترین تمدنی است که تشکیل امت واحد را یک برنامه جهانی، برای تحقق حکومت واحد می‌داند، اشتراک نظر دارند.<sup>۱</sup> اگر در جوامع مترقی غیر دینی، سعادت و آسایشی دیده می‌شود، معلول عمل آنها به تعالیمی است که از طریق دین به جوامع بشری عرضه شده است، پس قوانین غیر دینی ساخته بشر، موجد این سعادت نیستند.

گرچه این دو مفسر، در رهبری جامعه با هم اختلافاتی دارند، اما هر دو معتقدند اسلام نمونه‌ای از یک رژیم تکامل یافته را تقدیم بشریت می‌کند که هیچ‌یک از رژیم‌های زمینی، نظیر آن نتوانند بود؛ چه رژیم‌های قبل از اسلام و چه پس از آن. اسلام دنبال این نرفته و نخواهد رفت که به تقلید از نظام‌های دیگران برخیزد و یا بین خود و آنان، ارتباط تشابهی برقرار سازد، بلکه خود روش جدا و مستحکمی اختیار نموده و برای همه مشکلات عالم بشریت، علاج کاملی عرضه داشته است.

۱. علامه برای تحقق این آرمان در ادیان مختلف، به ظهور مصلح آخرالزمان نوید داده است که این امت جهانی را بنیان می‌نهد.

## فهرست منابع

قرآن کریم، ترجمه آیه الله ناصر مکارم شیرازی.

### کتاب

۱. ابن منظور، محمد بن مكرم، ۱۴۱۷ق، لسان العرب، بيروت: دار صادر.
۲. ایزوتسو، توشیهیکو، ۱۳۸۱ش، خدا و انسان در قرآن؛ معنی شناسی جهان بینی قرآنی، مترجم: احمد آرام، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۳. بابایی زارچ، علی محمد، ۱۳۸۳ش، امت و ملت در اندیشه امام خمینی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۴. جعفری، محمد تقی، ۱۳۷۵ش، مقدمه استراتژی وحدت در اندیشه سیاسی اسلام، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۵. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸ش، ولایت فقیه ولایت فقهت و عدالت، فصل ششم، قم: اسراء.
۶. حسینی جلالی، محمد حسین، ۱۳۸۰ش، فهرس التراث، تحقیق: محمد جواد حسینی جلالی، قم: دلیل ما.
۷. دورانت، ویلیام جیمز، ۱۳۷۴ش، تاریخ تمدن مشرق زمین گهواره تمدن، تهران: علمی و فرهنگی.
۸. راغب اصفهانی، حسین، بی تا، مفردات الفاظ القرآن الکریم، به کوشش: صفوان عدنان داودی، قم: انتشارات ذوی القربی.
۹. رجایی، فرهنگ، ۱۳۸۱ش، اندیشه سیاسی معاصر در جهان عرب، تهران: مرکز مطالعات و پژوهش های خاورمیانه.
۱۰. سید بن قطب شاذلی، ۱۴۱۲ق، فی ظلال القرآن، بیروت؛ قاهره: دارالشروق.
۱۱. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۸ش، نشانه های راه، ترجمه: محمود محمودی، تهران: نشر احسان.
۱۲. \_\_\_\_\_، ۱۹۸۳م، معالم فی الطریق، بیروت: قاهره: دارالشروق.
۱۳. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۰ش، ما چه می گوئیم، ترجمه: سیدهادی خسروشاهی، بی جا: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۴. \_\_\_\_\_، ۱۹۵۳م، دراسات الاسلامیه، قاهره: مکتبه لجنه الشباب المسلم.
۱۵. شریعتی، علی، ۱۳۹۸ش، امت و امامت، تهران: سپیده باوران.
۱۶. طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۷۴ش، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: محمد باقر موسوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۷. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۱ش، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: اسماعیلیان.
۱۸. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۸ش، بررسی های اسلامی، قم: بوستان کتاب.
۱۹. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۸ش، روابط اجتماعی در اسلام، ترجمه: محمد جواد حجّتی کرمانی، به کوشش: سیدهادی خسروشاهی، تهران: اطلاعات.
۲۰. \_\_\_\_\_، ۱۳۶۰ش، قرآن در اسلام، قم: هجرت.

۲۱. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۸ش، شیعه در اسلام، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۲. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، ۱۴۱۲ق، مجمع البیان فی تفسیر، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۳. عبدالباقی، محمدفواد، ۱۳۶۴ق، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، بی جا: دار الکتب المصریة.
۲۴. فارابی، محمد، ۱۹۷۳م، آراء اهل المدينة الفاضلة، به کوشش البیر نصری نادر، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
۲۵. قرشی، علی اکبر، ۱۳۸۶ش، قاموس القرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۶. گارده، لویی، ۱۳۵۲ش، اسلام دین راستین، ترجمه: رضا مشایخی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۷. مساواتی، مجید، ۱۳۷۲ش، مبانی جامعه شناسی، تبریز: احرار.
۲۸. مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰ش، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: نشر کتاب.
۲۹. معرفت، محمدهادی، ۱۳۷۹ش، تفسیر و مفسران، تحقیق: گروه مترجمان، قم: مؤسسه فرهنگی التمهید.
۳۰. ولایتی، علی اکبر، ۱۳۸۹ش، فرهنگ و تمدن اسلامی، قم: معارف.

#### مقاله

۱. ترکی، عبدالمجید، ۱۳۶۸ش، «اجماع امت مؤمنان، از جوهر عقیدتی تا واقعیت تاریخی»، تحقیقات اسلامی، تهران، سال ۴، ش ۱-۲، ص ۳۰.
۲. جوان آراسته، حسین، ۱۳۷۹ش، «امت و ملت نگاهی دوباره»، فصلنامه حکومت اسلامی، ش ۱۶، ص ۱۵۸-۱۷۳.
۳. رکابیان، رشید، «بازسازی حکومت اسلامی در اندیشه سیدقطب»، روزنامه فارس نیوز، ۱۳۹۲/۳/۹.
۴. قاسمی، محمدعلی، ۱۳۸۵ش، «دیالکتیک امت و ملت در آراء امام خمینی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۴۹، پاییز، ص ۱۳۱-۱۴۸.
۵. زارعی، بهادر، ۱۳۹۰ش، «تحلیل تئوری امت در قلمرو جغرافیای سیاسی اسلام»، فصلنامه سیاست، ش ۳، ص ۱۵۷.
۶. عرفان، امیرمحسن و علی، بیات، ۱۳۹۳ش، «آموزه امت اسلامی در قرآن و بازاندیشی در قابلیت های فرهنگی و تمدنی آن»، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، سال پنجم، ش ۱۵، ص ۷-۳۰.
۷. موتن، عبدالرشید، ۱۳۸۰ش، «امت، نظم اجتماعی و مردم»، ترجمه: محمد شجاعیان، کتاب نقد، ش ۲۰-۲۱، ص ۵.